مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۹

نگاهی به حدیث ولایت

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی به حدیث ولایت

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکزالحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگاهی به حدیث ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی، علی، ۱۳۲۶-

عنوان و نام پدیدآور:نگاهی به حدیث ولایت/علی حسینی میلانی.

مشخصات نشر:قم: الحقائق، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:۷۲ ص.:مصور.

فروست:سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۹.

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۸۷-۸

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸(فیپا).

یادداشت:کتابنامه: ص. ۶۷-۷۲.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -- ۴۰ ق. -- اثبات خلافت.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -- ۴۰ ق. -- فضایل.

موضوع:احادیث خاص (ولایت).

رده بندی کنگره:BP۱۴۵/و۸ ح۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۲۲۱۵۱۶

ص :۱

اشاره

مقدمه

سرآغاز

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام ، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

ص:۷

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام ، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

ص:۸

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام ، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی ، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص:۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین، و الصّلاه و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطیّبین الطّاهرین، و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین و الآخرین.

پیش گفتار

«حدیث ولایت» که از احادیث پذیرفته شده در نزد شیعه و سنّی به شمار می رود، به یقین از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله صادر شده است.

این حدیث شریف به وجوه مختلفی بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد:

۱ . ثبوت ولایت و حقّ سرپرستی و اولویّت برای امیر مؤمنان علی علیه السلام.

۲ . دلالت حدیث بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام.

۳ . بغض امیر مؤمنان علی علیه السلام موجب خروج مبغض

ص:۱۳

از اسلام می شود و برای ورود دوباره به جرگه مسلمانان بعد از دست کشیدن از بغض و انحرافش، باید تجدید اسلام نماید و از نو شهادتین را بگوید.

با وجود هر کدام از این سه دلالت به طور جداگانه برای اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام می توان استدلال کرد.

این نوشتار، به پژوهش در مورد «حدیث ولایت»، بررسی دقیق و اثبات صدور قطعی آن می پردازد.

ص:۱۴

بخش یکم: حدیث ولایت و راویان آن

اشاره

بی تردید شیعه و سنّی نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أنت ولیّ کلّ مؤمن بعدی. (1)

تو پس از من ولی هر مؤمن هستی.

افرادی از صحابه و بسیاری از مشاهیر پیشوایان اهل تسنّن این حدیث شریف را نقل کرده اند.

اصحابی که حدیث ولایت از آن ها روایت شده

اهل تسنّن، حدیث ولایت را از برخی صحابه نقل کرده اند. برخی از این اصحاب از مشاهیر و بزرگان اصحاب به شمار می روند. برای نمونه، امیر مؤمنان علی علیه السلام در رأس آنان قرار دارد. آنان عبارتند از:

۱ . امیر مؤمنان علی علیه السلام؛

۱- ۱) ر.ک صفحه ۲۱ از همین کتاب.

۲ . امام حسن مجتبی علیه السلام سبط پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله؛

۳ . عبد اللَّه بن عبّاس؛

۴ . ابو ذرّ غفاری؛

۵ . ابو سعید خُدْری؛

۶ . براء بن عازب؛

۷ . عمران بن حصین؛

۸ . ابو لیلا انصاری؛

۹ . بریده بن حصیب؛

۱۰ . عبد اللَّه بن عمر؛

۱۱ . عمرو بن عاص؛

۱۲ . وهب بن حمزه.

راویان حدیث ولایت

مشهورترین پیشوایان و حافظان و بزرگان حدیث که در طول ادوارِ مختلف، حدیث ولایت را از اصحاب نام برده، روایت کرده اند و در کتاب هایشان آورده اند، عبارتند از:

۱ . ابو داوود طیالسی، نویسنده المسند؛

۲ . ابو بکر بن ابی شِیبه، نویسنده المصنَّف؛

۳ . احمد بن حنبل، پیشوای حنابله، نویسنده المسند؛

۴ . ابو عیسی تِرمذی، نگارنده الصّحیح؛

۵ . نَسایی، نگارنده السُّنن؛

۶ . ابو یعلی موصلی، نگارنده المسند؛

۷ . ابو جعفر طبری، نگارنده دو کتاب معروف تاریخ طبری و تفسیر طبری؛

۸ . ابو حاتم ابن حِبّان، نویسنده الصّحیح؛

۹ . ابو القاسم طبرانی، نویسنده المعجم الکبیر و الاوسط و الصّغیر؛

۱۰ . حاکم نیشابوری، نویسنده المستدرک؛

۱۱ . ابو بکر ابن مردویه، نویسنده التّفسیر؛

۱۲ . ابو نعیم اصفهانی، نویسنده حلیه الاولیاء و کتاب های دیگر؛

۱۳ . خطیب بغدادی، نویسنده تاریخ بغداد؛

۱۴ . ابن عبد البَرّ، نگارنده الإستیعاب؛

۱۵ . ابن عساکر، نگارنده تاریخ مدینه دمشق؛

۱۶ . ابن اثیر جَزَری، نگارنده اُسد الغابه؛

۱۷ . ضیاء مَقْدِسی، نگارنده المختاره؛

۱۸ . بغوی، نگارنده مصابیح السّنّه و تفسیر معروف به معالم التّنزیل؛

۱۹ . حافظ شمس الدّین ذهبی، نویسنده کتاب های معروف؛

ص:۱۹

۲۰ . ابن حجر عسقلانی، نگارنده فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ، الإصابه و کتاب های معروف دیگر؛

۲۱ . حافظ جلال الدّین سیوطی، نگارنده کتاب های معروف و بسیار؛

۲۲ . قسطلانی، نویسنده ارشاد السّاری فی شرح صحیح البخاری؛

۲۳ . متّقی هندی، نویسنده کنز العمّال؛

۲۴ . حافظ محمّد بن یوسف صالحی، نویسنده السّیره الشّامیّه؛

۲۵ . ابن حجر هیثمی مکّی، نگارنده الصّواعق المحرقه؛

۲۶ . ملّا علی قاری هروی، نگارنده مرقاه المفاتیح فی شرح مشکاه المصابیح؛

۲۷ . عبد الرّئوف مَنّاوی، نویسنده فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر؛

۲۸ . علّامه هند و محدّث بزرگ شاه ولی اللّه دهلوی، نگارنده کتاب های بسیار و نیز صاحب مدرسه معروف در دهلی هندوستان.

اینان و نیز گروه دیگری حدیث شریف ولایت را از آن دوازده نفر صحابی روایت کرده اند که نام آنان گذشت.

بررسی متن حدیث ولایت و تصحیح اسناد آن

در بین دوازده صحابی که نام آنان گذشت، بیشتر نقل های حدیث ولایت به سه نفر می انجامد، یعنی سلسله اسناد راویان و ناقلان حدیث ولایت بیشتر به این سه نفر ختم می شود که عبارتند از:

۱ . عبد اللَّه بن عبّاس؛

۲ . بریده بن حصیب؛

۳ . عمران بن حصین.

حدیث ولایت به روایت ابن عبّاس

همان گونه که پیش تر اشاره شد، عبد اللَّه بن عبّاس از راویان حدیث شریف ولایت است. علمای اهل سنّت از او فقط مقداری از حدیث ولایت را آن هم به سه گونه نقل کرده اند که خوشبختانه همان اندازه نیز برای شاهد و استدلال بس است:

۱ . ابو داوود طیالسی در کتاب مسند خود می نویسد: ابن عبّاس گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی. (۱)

(یا علی!) تو پس از من سرپرست و کارگزار هر مؤمن هستی.

ص:۲۱

۱- ۱) مسند ابی داوود طیالسی: ۳۶۰، شماره ۲۷۵۲.

۲ . بنا بر روایت حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک از ابن عبّاس پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

اَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعدی و مُؤْمِنَهٍ. (۱)

(یا علی!) تو پس از من سرپرست و کارگزار هر مرد و زن مؤمن هستی.

۳ . احمد بن حنبل در کتاب مسند از ابن عبّاس روایت می کند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

اَنْتَ وَلیّی فی کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی. (۲)

(یا علی!) تو پس از من سرپرست و کارگزار هر مؤمن هستی.

بنا بر این، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ، حضرت علی علیه السلام را به سه چیز خطاب کرد. مخفی نماند که در هر سه نقل واژه «بَعْدی» وجود دارد.

این سه عبارت از «ابن عبّاس» در ضمن حدیثی است که ده منقبت را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام برمی شمرد. ابن عبّاس تصریح می کند این مناقب به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص دارد و هیچ کس از صحابه با آن بزرگوار در هیچ یک از این ده منقبت شریک نیست.

۱- ۱) المستدرک: ۳ / ۱۳۴.

۲- ۲) مسند احمد: ۱ / ۵۴۵، ذیل حدیث ۳۰۵۲.

حدیث ولایت به روایت عمران بن حصین و بریده بن حصیب

عمران بن حصین و بریده بن حصیب، از راویان حدیث ولایت به شمار می روند. آنان در ضمن حکایتی از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله حدیث ولایت را چنین روایت می کنند که آن حضرت فرمود:

عَلِیٌّ مِنّی وَ انَا مِنْ عَلِیٍّ و عَلِیٌّ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی.

علی، از من است و من از علی هستم و علی سرپرست و کارگزار هر مؤمنی بعد از من است.

چکیده بررسی

تا کنون چند مطلب روشن شد:

۱ . دوازده نفر از صحابه حدیث ولایت را از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرده اند که در میان آنان، مانند امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیهما السلام به چشم می آیند.

۲ . راویان حدیث ولایت از این دوازده نفر، مشهورترین پیشوایان و بزرگان حدیث شناس و حافظان اهل تسنّن هستند.

۳ . متن «حدیث ولایت» و الفاظی که ما بدان استدلال خواهیم کرد.

بررسی روایت عبد اللّه بن عبّاس

همـان گونه که پیش تر آمـد، عبـد اللّه بن عبّاس از راویان این حـدیث شـریف است. این سـند در مسـندهای احمـد، ابو داود طیالسی، المستدرک حاکم نیشابوری و کتاب ها و منابع مهم دیگری وجود دارد. بدیهی است که این سند به طور قطع صحیح و خـدشه ناپـذیر است؛ چرا که بزرگـان از پیشوایـان اهل تسـنّن، ماننـد ابن عبـد البَرّ در کتاب الإستیعاب ، حافظ مِزّی نگارنـده کتاب تهذیب الکمال ، جلال الدین سـیوطی، متّقی هندی و دانشـمندان دیگر، به صـحّت آن تصـریح کرده اند. (۱)برای مثال، حافظ شـمس الـدّین ذهبی در رساله ای درباره حـدیث غـدیر، (۲) «حـدیث ولاـیت» را نیز از بریـده نقـل می کنـد و چنین می نویسد:

«صدور این حدیث از بریده ثابت و قطعی است».

بدیهی است که عبارت حافظ ذهبی در ثبوت «حدیث ولایت» تصریح دارد.

ص:۲۴

---

۱ – ۱) الإستیعاب فی معرفه الاصحاب: ۳ / ۱۰۹۲، تحفه الاشراف: ۵ / ۱۹۱، شماره ۶۳۱۶، تهذیب الکمال: ۲۰ / ۴۸۱، القول الجلیّ فی مناقب علیّ علیه السلام: ۶۰، کنز العمّال: ۱۱ / ۶۰۸.

۲ – ۲) رساله مخطوطی که علّامه محقق سیّد عبد العزیز طباطبایی رحمه اللّه بدان دست یافته و تحقیق کرده است.

نتیجه سخن این که سند حدیث ولایت از ابن عبّاس صحیح است. بررسی اسانید و تحقیق درباره حال راویان سند این حدیث، نشان می دهد که پیشوایان بزرگ علم رجال از اهل سنّت، همگی به صحّت حدیث ولایت اعتراف نموده اند.

بررسی اسناد حدیث ولایت به نقل از عمران بن حصین

عمران بن حصین یکی دیگر از راویان حدیث ولایت است.

ابن ابی شِیبه، استاد بُخاری از جمله افرادی است که حدیث او را نقل کرده و به صحّت آن تصریح نموده است، آن سان که در کنز العمّال (۱) نقل شده، ابن ابی شِیبه این حدیث شریف را در کتاب المصنَّف آورده و به صحّت آن تصریح نموده است. (۲)محمّد بن جریر طبری از جمله ناقلان حدیث عمران به شمار می رود که از اعلام عامّه و مورد اعتماد آنان در تاریخ و تفسیر است.

جلال الدین سیوطی و متقی هندی نیز از جمله کسانی هستند که بر صحّت طریق نقل از عمران بن حصین تصریح نموده اند. (۳)

ص:۲۵

۱- ۱) کنز العمّال: ۱۱ / ۶۰۸.

۲- ۲) المصنَّف: ۷ / ۵۰۴.

۳- ۳) القول الجلیّ فی مناقب علیّ علیه السلام: ۶۰.

البته حـدیث ولاـیت به نقل از عمران، از دیگر نقل ها مفصّل تر است. متن روایت عمران بن حصـین به نقل از متّقی هنـدی در کنز العمّال (۱) در زیر می آید:

ابن ابی شِیبه و ابو جعفر طبری از عمران بن حصـین نقل می کنند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله سَریّه ای (۲) را به ناحیه ای فرسـتاد و علی علیه السـلام را فرمانـده آنان قرار داد. آن سـپاه در حالی که غنایمی به دست آورده بودند، پیروز شدند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد غنایم جنگی تصمیمی گرفت که خوش آیند عدّه ای از آنان نبود.

در برخی از نقل ها آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام از میان غنایم، کنیزی را برای خود برگزید.

چهار نفر از لشکریان تصـمیم گرفتند که هرگاه به مدینه رسیدند و با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دیدار کردند، قضیّه را به سمع مبارک آن حضرت برسانند.

سپاهیان اعزامی بنا بر رسم، هنگام بازگشت به مدینه، ابتدا به محضـر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شرف یاب می شدند و به آن حضرت سلام می کردند، به رخساره مبارک ایشان نظر می نمودند سپس به

۱- ۱) کنز العمّال: ۱۳ / ۱۴۲، حدیث ۳۶۴۴۴.

۲- ۲) سَریّه، قطعه ای از لشکر است که تعداد آنان از پنج نفر تا سیصد یا چهارصد نفر باشد.

خانه هایشان برمی گشتند.

زمانی که سپاهیان به مدینه رسیدند و برای عرض سلام به محضر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شرف یاب شدند، یکی از آن چهار تن برخاست و چنین عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا نظر نمی فرمایید که علی از غنایم کنیزی برداشته است»؟

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از او روی برگرداند. پس از آن دومین نفر از آن چهار تن و آنگاه سومی برخاست و همان گونه گفت. حضرت در هر باری، روی مبارک خویش را از اعتراض کننده برمی گرداند تا این که نوبت به شخص چهارم رسید. پس از گفتار وی، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حالی که آثار خشم از چهره نازنینش هویدا بود، فرمود:

ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ علیّ منّی و أنا من علی، و علیّ ولیّ کلّ مؤمن بعدی.

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم، علی سرپرست هر مؤمنی است بعد از من.

این روایت به سان کنز العمّال در کتاب المصنَّف نیز آمده و به همین سان، طبری نیز از عمران بن حصین روایت کرده است.

البته این روایت با همین متن در مسند احمد بن حنبل نیز آمده است. وی بخش پایانی روایت را این گونه نقل کرده است:

ص:۲۷

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به فرد چهارمی رو کرد و در حالی که رنگ رخساره مبارکش تغییر یافته بود، فرمود:

دعَوْا علیّاً، دعَوْا علیّاً، إنّ علیّاً منّی و أنا منه و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی. (۱)

دست از علی بردارید، دست از علی بردارید، به راستی که علی از من است و من از او هستم. او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است.

تِرمذی نیز در صحیح خود ذیل روایت را این گونه نقل می کند:

هنگامی که چهارمین فرد برخاست و اعتراض خود را بیان کرد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حالی که آثار خشم از چهره مبارکش هویدا بود، فرمود:

ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ إنّ علیّاً منّی و أنا منه و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی. (۲)

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ به راستی که علی از من است و من از او هستم و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است.

۱- ۱) مسند احمد: ۴ / ۴۳۸.

۲- ۲) سنن تِرمذی: ۶ / ۷۸، حدیث ۳۷۱۲.

آری! حدیث ولایت به روایت عمران بن حصین در کتاب صحیح ابن حِبّان، (۱)خصائص نَسایی (۲) و المستدرک حاکم نیشابوری (۳)نیز نقل شده است. حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث، این حدیث را دارای شرایط صحّتی برشمرده که مسلم آن ها را معتبر می داند، ولی با وجود این بُخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند.

گفتنی است که حدیث ولایت به روایت عمران در منابع دیگر نیز آمده است.

حدیث ولایت به روایت بریده بن حصیب

بریده بن حصیب نیز از راویان این حدیث است. وی در این جریان تاریخی حضور داشته است؛ همان شخص چهارمی که به اعتراض بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و آن حضرت در مقام دفاع از امیر مؤمنان و ردّ بر اعتراض وی، به گونه عتاب آمیز پاسخ فرمود. گفتنی است که در آن نقل ها به نام شخص

۱- ۱) صحیح ابن حِبّان: ۱۵ / ۳۷۳، شماره ۶۹۲۹.

۲- ۲) خصائص علی علیه السلام: ۱۴۳، فضائل الصحابه: ۱۴، حدیث ۴۳، سنن الکبری: ۵ / ۱۳۲.

۳- ۳) المستدرک: ۳ / ۱۱۰ و ۱۱۱.

چهارم (بریده) اشاره نکرده اند. وی داستان این حدیث را به گونه کامل برای فرزندش عبد اللَّه این گونه نقل کرده است:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دو سپاه به سوی یمن فرستاد؛ بر یکی از آن ها علی بن ابی طالب علیه السلام و بر دیگری خالد بن ولید را فرمانده قرار داد و فرمود:

إذا کان قتال فعلی علی الناس کلّهم.

اگر جنگ سرگرفت، علی فرمانده هر دو لشکر خواهد بود.

سپاهیان اسلام با سپاه یمن درگیر و رو به رو شدند. علی علیه السلام بنا بر فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرماندهی هر دو سپاه اسلام را بر عهده گرفت و خالد بن ولید از آن حضرت فرمان پذیرفت. علی علیه السلام در این جنگ قلعه ای فتح کرد.

بریده می گوید: «سپاهیان اسلام به غنایمی دست یافتند. علی یک پنجم آن را جدا کرد و در ضمن، کنیزی نیکو صورت را به خود اختصاص داد. او از خیمه خود در حالی بیرون آمد که آب غسل از سرش جاری بود»(!)

بریده می گوید: «من همواره بغض و کینه علی را در سینه نهان کردم و هرگز کینه کسی را چون او به دل نداشتم. از سویی، خالد را

خیلی دوست داشتم و مهرورزی من به او فقط به دلیل کینه و دشمنی او با علی بود؛ چرا که خالد همواره کینه علی را در دل داشت.

وقتی علی کنیز را از سهم خمس به خود اختصاص داد، خالد بن ولید مرا به نزد خود خواند و گفت: این کار را از علی غنیمت بدان و خبر آن را برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گزارش کن».

متن این حدیث بدین گونه در کتاب المعجم الاوسط (۱) طبری آمده است، امّا ابن عساکر این حدیث را در کتاب تاریخ دمشق چنین ادامه می دهد:

خالد بن ولید به بریده گفت: «ای بریده! این عمل علی را در خاطر داشته باش»!

بریده می گوید: «خالد بن ولید درباره این ماجرا به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نامه ای نوشت به من نیز سفارش کرد که از علی نزد پیامبر بدگویی کنم».

البته عبارت نَسایی نیز به همین مضمون است.

ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق می افزاید:

بریده می گوید: «خالد نامه ای نوشت که سراسر آن بدگویی درباره

۱- ۱) المعجم الاوسط : ۶ / ۱۶۳.

علی بود و آن را به من داد تا نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ببرم. او به من دستور داد که نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از بدگویی درباره علی کوتاهی نکنم و برای انجام این مأموریت، سه نفر را به همراه من فرستاد. (۱)گویی می خواست با این کار در مقابل عملی که از حضرت علی علیه السلام سر زده بود، در نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیّنه و شهود لازم اقامه کند».

ادامه این واقعه بنا به نقل طبرانی در کتاب المعجم الاوسط (۲) و دیگر مصادر معتبر اهل تسنّن این گونه است:

بریده می گوید: «وارد مدینه شدم و به مسجد رفتم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در منزل بود و گروهی از یارانش بر در خانه پیامبر بودند. آن ها گفتند: چرا زودتر از دیگران خود را به مدینه رسانده ای؟

گفتم: به دلیل کنیزکی است که علی از خمس غنایم جنگی برداشته است. آمده ام این خبر را به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گزارش دهم.

آن ها گفتند: آری این خبر را به پیامبر برسان؛ زیرا با این خبر علی

۱- ۱) تاریخ مدینه دمشق ترجمه الامام علی علیه السلام: ۱ / ۴۰۰، حدیث ۴۶۶.

۲- ۲) المعجم الاوسط: ۵ / ۲۱۷، شماره ۴۸۴۲.

از چشم پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می افتد»(!)

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این گفت و شنودها بین من و آن ها را در منزلش می شنید.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از اتاق بیرون آمد. یکی از آن چهار نفر برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا نظر نمی کنی که علی چه کرده است؟ و قضیّه کنیز را خبر داد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روی مبارک از او برگرداند و جوابی نفرمود. دومین و سومین نفری که همراه بریده بودند نیز به همین گونه اظهار نظر کردند، ولی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از آنان نیز روی گرداند.

بریده می گوید: «من نامه خالد را به پیامبر تقدیم کردم. او با دست چپ نامه را از من گرفت. من سرم را پایین انداختم و شروع به بدگویی از علی کردم تا این که سخنانم به پایان رسید و سرم را بلند کردم».

در برخی از متون آمده است: بریده گوید: «من از کسانی بودم که بغض و کینه زیادی از علی داشتم. از این رو، از علی بد گفتم و کلامم که به پایان رسید، سرم را بالا گرفتم. ناگاه آن چنان خشمی در چهره رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مشاهده نمودم که مانند آن را جز در جنگ با یهود بنی قریظه و بنی نضیر ندیده بودم. سپس پیامبر فرمود:

ما ذا تریدون من علی؟ ما ذا تریدون من علی؟ ما ذا تریدون

من علی؟ إنّ علیّاً منّی و أنا منه و هو ولی کلّ مؤمن بعدی.

از علی چه می خواهیـد؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ به راستی که علی از من است و من از علی هسـتم و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است».

و شـنیدنی است که بنا بر نقل سـنن الکبری تألیف بیهقی، معرفه الصّحابه تألیف ابو نعیْم اصـفهانی، تاریخ مدینه دمشق نگارش ابن عساکر، سُبُل الهُدی و الرَّشاد و منابع دیگر، بریده می گوید: سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آنان فرمود:

إنّ له فی الخمس أکثر من ذلک. (۱)

به راستی که بهره علی از خمس بیش از این است.

از طرفی طبق نقل حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک ، ضیاء مَقْدِسی در کتاب المختاره ، طبرانی در المعجم الاوسط و منابع معتبر دیگر، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

إنّه (أی علی!) لا یفعل إلّا ما یؤمر. (۲)

به راستی که علی جز آن چه را بدان مأمور است، انجام نمی دهد.

۱- ۱) سنن الکبری: ۶ / ۳۴۲، معرفه الصحابه: ۱ / ۳۷۴، حدیث ۲۵۷، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۹۴، سبل الهدی و الرشاد: ۶ / ۲۳۶.

۲- ۲) المعجم الاوسـط: ۶ / ۱۶۲، تاریـخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۹۱، سـبل الهـدی و الرشاد: ۱۱ / ۲۹۵، کنز العمّـال: ۱۱ / ۶۱۲، حدیث ۳۲۹۶۳.

در متن دیگری آمده است: حضرتش فرمود:

إنّما یفعل علی بما یؤمر به.

علی فقط به آن چه که مأمور است عمل می کند.

سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به بریده رو نمود و فرمود:

أنافقت من بعدی یا بریده؟!

ای بریده! آیا بعد از جدا شدن از من، منافق شدی؟!

بریده عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا دست خود را نمی گشایید تا از نو با شما بر اسلامم بیعت کنم»؟

بریده می افزاید: «از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله جدا نشدم، مگر این که بر اسلام با او بیعت نمودم. آنگاه از میان جمعیت در حالی برخاستم که کسی از مردم در نزد من محبوب تر از علی نبود».

بدیهی است که راویان از عمران بن حصین و بریده بن حصیب این واقعه را بسیار متفاوت نقل کرده اند.

چنان که پیداست این واقعه را تحریف کرده اند؛ یکی از خودش چیزی به آن افزوده، دیگری به دلخواه مقداری از آن را حذف کرده، سومی بخشی را نقل نموده و از نقل بخش دیگر خودداری ورزیده(!!) و برخی هم واقعه را به طور ناقص و بدون ذیل ذکر کرده اند!

متون حدیث ولایت به نقل از راویان گوناگون به ویژه متنی که بریده بن حصیب که خود سبب صدور «حدیث ولایت» از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بوده، نقل گردید.

ص:۳۶

بخش دوم: نگاهی به دلالتهای حدیث ولایت

حدیث ولایت بیان گر عصمت

همـان گونه که پیش تر بیـان شـد، رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله در ذیل قضـیّه بریـده تعبیرهای متفاوتی را درباره علی علیه السلام فرموده است، چنان که فرمود:

إنَّ علیّاً لا یَفْعَلُ إلّا ما یُؤْمَرُ بِهِ.

به راستی که علی انجام نمی دهد مگر آن چه را بدان امر شده است.

در سخن دیگری فرمود:

إنَّما یَفْعَلُ ما امِرَ بِهِ.

علی فقط آن چه را بدان امر شده انجام می دهد.

این تعبیرها به وضوح بر عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت می نمایند.

ص:۳۹

در واقع، این تعبیر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله صغرای کبرای کلّی و یا تعیین یکی از مصادیق آیه قرآن است؛ آن جا که خداوند متعال می فرماید:

«بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ* لاَ يَسْبِقُونَهُ بالْقَوْلِ وَ هُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». (۱)(این گونه نیست که فرشتگان فرزندان خداوند باشند آن سان که مشرکان پنداشته اند) بلکه آنان بندگان شایسته خداوند هستند که هیچ گاه در سخن بر او پیشی نمی گیرند و همواره فرمان او را انجام می دهند.

اکنون مناسب است بخشی از خطبه ای که شیخ طوسی رحمه اللّه در کتاب مصباح المتهجّد از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده، بیان شود.

شیخ طوسی رحمه اللّه می گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز غدیر خطبه ای ایراد کرد و در بخشی از آن فرمود:

و أنّ اللّه اختصّ لنفسه بعد نبیّه صلی اللّه علیه و آله من بریّته خاصّه؛ اختصّ منهم - أی من الخلائق بعد النبی صلی اللّه علیه و آله - خاصّه علاهم بتعلیته و سما بهم إلی رتبته، و جعلهم الدعاه بالحق إلیه و الأدلّاء بالرشاد علیه، لقرن قرن و زمن زمن.

۱- ۱) سوره انبیاء: آیه ۲۶ و ۲۷.

أنشأهم فی القدم قبل کلّ مدر و مبر، و أنواراً أنطقها لتحمده، و ألهمها شکره و تمجیده، و جعلهم الحجج علی کلّ معترف له بملکه الربوبیه و سلطان العبودیه، و استنطق بها الخراسات بأنواع اللغات، بخوعاً له بأنّه فاطر الأرضین و السماوات.

و أشهدهم علی خلقه، و ولّاهم ما شاء من أمره، جعلهم تراجمه مشیّته و ألسنه إرادته، عبیداً (مع ذلک هم عبید) لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون، یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون إلّا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون. (1)

و به راستی که خدای تعالی بعد از رسولش صلی اللّه علیه و آله از بین بندگانش، عدّه ای را مخصوص به خود گردانید؛ گروهی که آن ها را رفعت مقام و علوّ درجه عطا فرمود و آنان را در قرون متمادی فراخوانان حقیقی به سوی خود و دلالت کنندگان بر خویش قرار داد.

انوار آن ها را پیش از آفرینش جمیع موجودات آفرید و آن انوار مقدّس را به حمد خود ناطق فرمود، مقام شکر و بزرگداشتش را به آنان الهام نمود و آن ها را بر هر بنده ای که سر تعظیم در مقابل

1- 1) مصباح المتهجّد: 753.

سلطان حقّ تبارک و تعالی فرود آورده باشد، حجّت قرار داد.

به وسیله این انوار با موجوداتی که به خودی خود قادر به تکلّم نبودند، به انواع لغت ها سخن گفت تا همه در مقابل این حقیقت که «او تبارک و تعالی آفریننده زمین ها و آسمان هاست» معترف و مقِرّ باشند.

آن بندگان خاص را شاهد بر مخلوقاتش قرار داد و از تصرّفاتش آن چه را می خواست به آنان واگذار نمود.

آنان را بیان گر مرادهای خودش و زبانِ گویای خواسته هایش از خلق قرار داد، (۱) در حالی که اینان، با همه این مقامات، بندگان او هستند و در گفتارشان از خدا پیشی نمی گیرند و فقط بر طبق امر حقّ تبارک و تعالی عمل می کنند. خداوند متعال همه چیز پیش و پس روی آنان را می داند و آنان شفیع نمی شوند، مگر به کسانی که خدای تعالی راضی است، و آنان به جهت ترس عالمانه ای که از حق تعالی دارند، در مقام خائفان هستند.

آری، این ها مقامات کسانی است که جز به فرمان حقّ تبارک و تعالی به کاری اقدام نمی نمایند؛ بندگانی که مورد اکرام و عنایت

۱- ۱) همین تعبیر بیان گر عصمت صاحبان این مقامات است.

و تفضّل خاصّ خدای منّان هستند، یعنی مقرّب درگاه الهی هستند و آنان در مقام گفتار بر حضرت حق پیشی نمی گیرند، تا گفتاری از خدای متعال به آنان نرسد، بدان تکلّم نمی کنند و در مقام عمل نیز جز به آن چه امر به آن شده اند، اقدام نمی نمایند.

نتیجه سخن این که فرمایش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حدیث ولایت با همین مضامین تطبیق کرده و همه این ها عصمت صاحب این مقامات را بیان می کند.

حدیث ولایت بیان گر ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام

اشاره

همان طور که پیش تر اشاره شد، جهت دوم در بررسی حدیث ولایت این است که این حدیث، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند؛ آن جا که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

علی منّی و أنا من علی و هو ولیّکم من بعدی.

علی از من است و من از علی هستم و او ولی و سرپرست شما پس از من است.

با استدلال به این سخن، اولویت در تصرّف برای علی علیه السلام ثابت می شود و البته این اولویت، مستلزم امامت است. این استدلال را از شش محور پی می گیریم:

ص:۴۳

الف) انحصار ولایت

نخست آن که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

وَ هُوَ وَلِیُّکُمْ مِنْ بَعْدِی.

او ولی و سرپرست شما پس از من است.

آن حضرت با این سخن، ولایت و اولویت تصرف را منحصر در امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود؛ زیرا پرواضح است که معانی دیگر ولایت مانند نصرت، محبت و موارد دیگر از امور مختص به حضرت علی علیه السلام نیست.

ب) بعدیّت زمانی

دوم آن که در تمام یا دست کم در بیشتر متون حدیث ولایت واژه «بَعْدِی» وجود دارد و خود این واژه صریح در مدّعای ماست؛ چرا که «بَعْدی» یا زمانی است و یا رتبی.

ممکن است با نظری سطحی، چنین به نظر آید که «بَعْدِی» موجود در حدیث ولایت رتبی است، نه زمانی که نتیجه فرمایش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این خواهد بود: مقام ولایت علی علیه السلام ، پایین تر از مقام ولایت من است و کسی که در مرتبه پس از مقام من بر شما ولایت دارد، علی علیه السلام است.

ص:۴۴

ولی باید گفت که مراد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله «بَعْدی» زمانی است. از این رو، بنا بر «حدیث ولایت» امیر مؤمنان علیه السلام ولیّ بلافصل مؤمنان بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله است و اگر «بَعدی» در این حدیث، زمانی نبود، وجهی نداشت که برخی به تحریف این حدیث بپردازند و واژه «بعدی» را حذف نمایند. اشاره به این مطلب در پی خواهد آمد.

ج) متون دیگری از حدیث ولایت

حدیث ولایت، افزون بر عبارت پیش گذشته، با الفاظ دیگری نیز نقل گردیده است. آن الفاظ بدون هیچ گونه تردیدی بر امامت و اولویت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت می نمایند. برای نمونه، احمد بن حنبل در کتاب المسند ، حاکم نیشابوری در المستدرک ، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق و افراد دیگری در کتاب های دیگر، همگی در قضیّه بریده از خود او چنین نقل می کنند که بریده گوید: هنگامی که به حضور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسیدم، از علی سخن به میان آوردم و به بدگویی و عیب گویی درباره او پرداختم، اما دیدم که رنگ رخساره پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله تغییر یافت و فرمود:

یا بریده! أ لست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟

ای بریده! آیا من بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟

ص:۴۵

گفتم: آری، ای رسول خدا!

فرمود:

فمن کنت مولاه فعلیٌّ مولاه. (۱)

پس هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

این سخن همان گونه است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در روزهای پایانی زندگی خود در روز غدیر به مسلمانان فرمود.

مسند احمد بن حنبل، تاریخ مدینه دمشق و منابع دیگر به چندین سند، چنین نقل می کنند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بعد از این عبارات فرمود:

یا بریده! من کنت ولیّه فعلیٌّ ولیّه. (۲)

ای بریده! هر کس من ولیّ او هستم پس علی ولیّ اوست.

د) مناقب و فضایل دیگر

ضمن متن حدیث ولایت، مناقب دیگری برای امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان شده که به آن بزرگوار اختصاص دارد و صحابه

۱- ۱) مسند احمد: ۵ / ۳۴۷، المستدرک: ۳ / ۱۱۰، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۸۷.

۲- ۲) تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳ و ۱۹۴.

دیگری با آن حضرت در آن مناقب شریک نیستند. برای نمونه، در کتاب المعجم الاوسط طبرانی آمده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در ضمن این حکایت می فرمود:

ما بال أقوام ینتقصون علیّاً؟ من ینتقص علیّاً فقد تنقّصنی، و من فارق علیّاً فقد فارقنی، إنّ علیّاً منّی و أنا منه، خلق من طینتی و خلقت من طینه إبراهیم و أنا أفضل من إبراهیم «ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ». (۱)چه خیالی در سر می پرورانند آنان که در مقام بدگویی و عیب گیری درباره علی برآمده اند؟ هر کس علی را خُرده بینگارد، مرا خرده انگاشته و کسی که از علی کناره بجوید، از من کناره گرفته است. به راستی که علی از من است و من از او هستم.

او از طینت من آفریده شده و من از طینت ابراهیم آفریده شده ام و من از ابراهیم برترم. «نسلی که بعضی از آنان از دیگری است و خداوند شنوا و داناست». (۲)با نگاه به این مناقب و فضایل که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده، وجود چنین فضایلی برای آن

۱- ۱) سوره آل عمران: آیه ۳۴.

۲- ۲) المعجم الاوسط: ۶ / ۱۶۳.

حضرت اثبات می شود.

افزون بر این، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده است:

إنّه لا یفعل إلّا ما یؤمر به.

به راستی او فقط کاری را انجام می دهد که به او دستور داده شده است.

این حدیث با چندین تعبیر، فضایل دیگری را نیز برای امیر مؤمنان علی علیه السلام یاد می کند.

ه) تصریح ابن عبّاس

ابن عبّاس همین فضیلت و منقبت ولایت را در ضمن فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر می کند و تصریح می نماید که این مناقب ویژه آن حضرت است.

چنان که پیش تر حدیث ابن عبّاس از مسند طیالسی، مسند احمد و المستدرک حاکم نقل گردید، صاحبان این کتاب ها و کتاب های دیگر به صحت سند حدیث ابن عبّاس تصریح نموده اند.

و) حدیث ولایت در آغاز دعوت

حدیث ولایت با همین الفاظی که بدان استدلال می شود، از جمله

فرمایش های رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در «حدیث یوم الدّار» در آغاز فراخوانی و دعوت محمّدی صلی اللّه علیه و آله است که آن حضرت فرمود:

من یبایعنی علی أن یکون أخی و صاحبی و ولیّکم بعدی؟

چه کسی با من بیعت می کند که برادر، همراه من و «ولیّ» شما بعد از من باشد؟

کوتاه سخن این که ظاهر یا صریح حدیث ولایت بر اولویّت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد و مراد از کلمه «ولیّ» کاملاً واضح و روشن است.

افزون بر این، قراین متصل و منفصل دیگری در درون و بیرون حدیث وجود دارد که بنا بر آن ها واژه «ولیّ» در حدیث ولایت بر عصمت و اولویّت دلالت دارد.

این حدیث و حکایت فواید بسیاری در بر دارد که شایسته است پژوهش گران درباره آن ها بیندیشند.

وجود نفاق و حرکت منافقانه در دوران رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

با توجّه به حدیث ولایت و متونی که از این واقعه ارائه شد، درمی یابیم که در زمان خود پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، نیز نفاق سایه زشت خود را بر سر عده ای از سران صحابه، بلکه فرمان داران لشکرهای اعزامی آن حضرت افکنده بود و منافقان تنها عبد اللَّه بن ابَی

و دیگران نبوده اند؛ همان افرادی که به نفاق و دورویی معروف و مشهور و در بین مردم انگشت نما بودند.

حدیث ولایت پرده ابهام را از رازها و حالات پنهانی مقربان و نزدیکان از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برمی دارد.

چه خوب بود اگر همه افرادی را که خالد بن ولید همراه بریده - بی آن که امیر مؤمنان علی علیه السلام متوجّه شوند - به مدینه فرستاد نیز می توانستیم شناسایی کنیم، گرچه به نام یکی دو نفر از آنان دست رس پیدا کرده ایم.

و چه جالب بود اگر به مشخصات کسانی که در مدینه، جلوی خانه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اجتماع کرده بودند، می توانستیم دست بیابیم؛ همان افرادی که از بریده و همراهانش استقبال نمودند. به نظر می رسد بین خالد بن ولید و یارانش و بین صحابه ای که بر در سرای پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله اجتماع کرده بودند، تناسب و سنخیت تامّ بوده است و برای انجام منویّات خود، برنامه ریزی هایی از پیش داشته اند.

نگاهی به دشمنی خالد با امیر مؤمنان علی

علیه السلام

متن واقعه صراحت دارد که خالد بن ولید با علی علیه السلام دشمنی و کینه داشته است. بریده نیز به این نکته اعتراف می نماید و جالب این که خود او نیز به دشمنی با حضرت علی علیه السلام اعتراف می کند.

ص:۵۰

هم چنین از این واقعه به خوبی درمی یابیم که خالد بن ولید در تمام مدت حیات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله راه دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام را می پیموده است.

آری، خالد همان فردی است که ابو بکر بعد از دست یازیدن به منصب خلافت او را به جنگ قبایلی فرستاد که از بیعت با ابو بکر امتناع ورزیدند و از پرداخت زکات به عاملان ابو بکر خودداری نمودند و عقیده خود را درباره امامت علیّ بن ابی طالب علیه السلام به صراحت اظهار نمودند.

ابو بکر به خالد دستور داد که حضرت علی علیه السلام را در میان نماز به قتل برساند، امّا پس از پشیمانی از این تصمیم پیش از این که سلام نمازش را بدهد، گفت:

یا خالد! لا تفعل ما أمرتک به. (۱)

ای خالد! دستوری را که به تو داده ام، انجام نده.

این خالد از همان مهاجمانی بود که در ماجرای سقیفه به خانه حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام هجوم آوردند.

آری، ابو بکر نیک می دانست که چه کسی را برای کشتن یاران امیر مؤمنان علیه السلام بفرستد و به چه کسی مأموریت کشتن آن حضرت

۱- ۱) علل الشرائع: ۱ / ۱۹۲، الاحتجاج: ۱ / ۱۱۸.

را در میان نماز واگذار نماید.

البته مـا تـا کنون در مصـدر معتبری نیافته ایم که امیر مؤمنان علی علیه السـلام در نماز ابو بکر یا غیر او از دیگر صـحابه حاضـر شـده باشـد، ولی در کتاب الانساب سـمعانی نکته ای نقل شده که در این باره بسـیار مفید است؛ حضـرت علی علیه السـلام در نمـاز ابو بکر حضور داشت که ابو بکر به خالـد فرمـان داده بود که در میان نماز که در مسـجد رسول اللّه صـلی اللّه علیه و آله اقامه می شود، حضرت علی علیه السلام را به قتل برساند و پس از ندامت، پیش از سلام نماز گفت:

یا خالد! لا تفعل ما أمرتک. (۱)

خالد! فرمانی که به تو داده ام انجام نده.

چه بسـا کسـی هرگز بر این موضوع دست نیابـد؛ چرا که کتـاب الانساب سـمعانی، کتاب روایی و حـدیثی نیست. شایـد فردی بگوید:

هماننـد این حـدیث در کتاب های صـحاح، مسانیـد، سـنن و معجم های حـدیثی موجود نیست، ولی خداوند متعال چنین اراده فرمود که این حـدیث توسـط این کتاب رجالی به ما برسـد، گرچه راوی آن، عباد بن یعقوب رواجنی را به جهت نقل روایاتی که بیان گر فضایل و مناقب

۱- ۱) الانساب سمعانی: ۳ / ۹۵.

امیر مؤمنان علی علیه السلام و بدگویی از دیگران است، به تشیع متّهم می نمایند.

در هر صورت خالد بن ولید چنین اوصافی دارد و هم چنان که گذشت، وی در قضیّه کنیز، فرصت را غنیمت شمرد و افرادی را به همراه نامه ای به مدینه فرستاد تا آنان هم نوا با عده ای مانند خود در خُلق و خوی و دشمنی و کینه توزی با علی علیه السلام ، به هر گونه ممکنی موجبات تنزّل مقام امیر مؤمنان علیه السلام را نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فراهم آورند و گویا برای اجرای این امر بین خالد بن ولید و منافقان سپاه و منافقان مدینه، برنامه ریزی دقیق قبلی بوده است.

البته رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از تمام این امور باخبر بوده و از سرائر و بواطن و نیّات سوء این گروه آگاهی داشته، ولی آنان که کنار در خانه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نشسته بودند و مشغول گفت و گو بودند، حتّی نمی دانستند که صدایشان از پشت دیوار به گوش پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسیده و در همان هنگام، آن بزرگوار خشمگین خارج شد و فرمود:

ما تریدون من علی؟! ما تریدون من علی؟! ما تریدون من علی؟

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید.

ص:۵۳

خالد که بنا بر نقل روایت بدان عیب جویی درباره علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در آمد، شگفت است که وقتی بر قوم مالک بن نویره تاخت، بر خلاف موازین شرع، کارهایی کرد که فریاد همه مسلمانان را در مدینه به آسمان بلند نمود. او به قتل مالک امر نمود و مالک به همسر خود گفت: تو مرا به کشتن دادی! (۱) خالد بن ولید دل به هوای همسر مالک بسته بود که از زنان زیبای عرب به شمار می رفت.

او به هر وسیله ای به مقصد شوم خود می خواست دست یابد. از این رو، پس از قتل مالک، در همان شب، با همسر او زنا کرد و همین فضیحت موجب شد که فریاد مسلمانان مدینه به آسمان رود.

با وجود چنین جنایتی که دل هر صاحب غیرتی را به درد می آورد، کسی بر خالد خرده ای نگرفت، ولی حضرت علی علیه السلام که از حقّ خمس کنیزی برداشت، با اعتراض آنان رو به رو شد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

إنّ له أكثر من ذلک.

حقّ علی از خمس بیش از آن است.

آری، نقشه های شوم، دستیاری های منافقانه بر ضدّ علی بن ابی طالب علیهما السلام چیز تازه ای نیست و همواره تا امروز بوده و آن

۱- ۱) تاریخ مدینه دمشق: ۱۶ / ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء: ۱ / ۳۷۷.

حضرت همیشه مظلوم بوده و همیشه دشمنانش در کمینش بوده اند، امّا تا کی این مظلومیت ادامه خواهد داشت؟

این جانِ رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله حتّی از نیّات سوء نزدیکان و خویشان هم در امان نبود. ساقی شراب طهور گویا از خم مظلومیت هرچه در میان بوده، در پیمانه علی علیه السلام و فرزندان پاکش ریخته است.

آری، خدای عالم حکیم چنین خواسته و مصلحت هدایت خلق چنین ایجاب می کند که موقعیت امیر مؤمنان علی علیه السلام در این امت مانند موقعیت هارون علیه السلام در امت موسی علیه السلام باشد. (۱)ماجرای حدیث ولایت، دستیاری ها و نقشه های زیرکانه خالد و همفکرانش و منافقان مدینه بر ضدّ امیرالمؤمنین علیه السلام در آن زمان را نشان می دهد.

ولی به رغم همه آنان، تمام نقشه ها بر ملا شد و واقعه برخلاف خواسته منافقان، به نفع امیر مؤمنان علی علیه السلام تمام شد، بلکه موجب صدور حدیث ولایت، اعلان رسمی امامت، ولایت و عصمت آن حضرت از نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گردید، تا جایی که هر کس با علی علیه السلام دشمنی نماید، بایستی استغفار کند و پس از آن، از نو

۱- ۱) گفتنی است که ما در این زمینه در کتاب نگاهی به حدیث منزلت پژوهشی را انجام داده ایم که - ان شاء اللّه - در ضمن سلسله پژوهش های اعتقادی چاپ خواهد شد.

اسلامش را تجدید نماید.

آنان می خواستند از این فرصت بر ضدّ علی علیه السلام استفاده کنند، ولی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله از این فرصت به مصلحت علی علیه السلام و اسلام استفاده کرد.

بغض علی علیه السلام موجب خروج از اسلام

با توجّه به نقل های مختلف حدیث ولایت، به روایت بریده بن حصیب، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به وضوح به کفر و ارتداد دشمن و مبغض علیّ بن ابی طالب علیه السلام حکم نمود. از همین رو، بریده ناگزیر دوباره اظهار اسلام کرد.

وی می گوید: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله جدا نگشتم، مگر این که از نو بر اسلامم با آن حضرت بیعت کردم و از آن پس کسی در نزد من محبوب تر از علی علیه السلام نبود.

البته این مطلب که: «محبّت و دوستی علی علیه السلام جنّت رضوان، و بغض و کینه به او، نار نیران است»، در روایات بی شماری و فوق حدّ تواتر در کتاب های شیعه و سنّی مذکور است و حتّی کتاب های جداگانه ای نیز در این زمینه به قلم بزرگان اهل تسنّن در مصر، شامات و سایر کشورها تألیف گردیده که بحث از آن خارج از موضوع این کتاب است.

ص:۵۶

بخش سوم: بررسی اشکالات بر حدیث ولایت

نقد مخالفان درباره استدلال به حدیث ولایت

اشاره

در این بخش اشکالات مخالفان در مقام ردّ حدیث ولایت بیان می شود. البته نقدها وارد و گفتنی نیستند و مهم ترین اشکالی که بر استدلال حدیث شریف ولایت دارند، مناقشه در معنای «وَلِیُّکُم» است؛ چرا که احتمال می رود، مراد از «ولایت» نصرت یا محبّت باشد که مفاد حدیث شریف این گونه خواهد بود:

علی بعد از من ناصر و یاور شماست.

علی بعد از من دوست دار شماست.

ولی قراین بسیاری چه در خود «حدیث ولایت» و چه در موارد خارج از حدیث و نیز شأن صدور خود قضیّه «حدیث ولایت»، همه این تردیدها را از میان برمی دارند، گرچه خود اشکال کنندگان نیز بر این امر آگاهند؛ زیرا وجود این قراین متّصل و یا منفصل انکارناپذیر است.

از این رو، آنان ناگزیر راه دیگری را پیموده اند و به روش دیگری

پناه آورده اند.

تنها راهی که بر خود گشوده دیده اند، تحریف حدیث شریف به گونه های مختلف بوده است. بعضی از موارد تحریف ها چنین است:

الف) تحریف حدیث ولایت در

صحیح بُخاری

بُخاری در کتاب صحیح خود حدیث ولایت را از عبد اللَّه پسر بریده نقل می کند. در این نقل به روشنی معلوم می شود که حدیث تقطیع شده است. کسی که با دقّت متن این حدیث را بررسی کند، به بریده و مقطوع بودن حدیث پی خواهد برد. طبق این نقل بریده بن حصیب می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله علی علیه السلام را برای گرفتن خمس به جانب خالد بن ولید فرستاد(!)

بریده می گوید: «من از علی علیه السلام بغض و کینه داشتم و علی علیه السلام غسل کرده بود(!)

به خالد گفتم: آیا به این شخص (یعنی علی علیه السلام) نظر نمی کنی؟

پس زمانی که نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمدیم، مطلب را برای آن حضرت بازگو کردم».

جالب این که بریده نمی گوید: نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله علی را تنقیص کردم، یا خالد به من دستور داد... بلکه می گوید: این جریان را

برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله بازگو کردم. گویی قضیّه طبیعی را بازگو می کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

یا بریده! أتبغّض علیّاً؟

ای بریده! آیا کینه علی را در دل داری؟

گفتم: آری.

فرمود:

لا تبغضّه، فإنّ له فی الخمس أکثر من ذلک.

او را دشمن مدار، حقّ علی از خمس بیش از آن است. (۱)بُخاری در کتاب صحیح تنها همین اندازه به واقعه اشاره می کند، و هرگز چنین سخنی به میان نمی آورد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

علی منّی و أنا من علی و هو ولیّکم من بعدی.

علی از من است و من از علی هستم، او ولیّ و سرپرست شما پس از من خواهد بود.

ب) بیهقی و تحریف حدیث ولایت

بیهقی شاگرد حاکم نیشابوری نیز در کتاب سنن به نقل حدیث

۱- ۱) صحیح بُخاری: ۵ / ۲۰۷.

ولایت پرداخته است. پیش تر متن «حدیث ولایت» به نقل از حاکم نیشابوری در المستدرک ذکر گردید. بیهقی در کتاب سنن ، حدیث شریف را با سند خود از استادش حاکم نیشابوری نقل می کند، (۱) ولی پایان حدیث را حذف می کند؛ همان بخشی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

إنّ عليّاً منّی و أنا من علی و هو وليّكم بعدی.

به راستی که علی از من است و من از علی هستم و او بعد از من ولیّ و سرپرست شماست.

ج) بغوی و تحریف حدیث ولایت

بغوی نیز در کتاب مصابیح السّنّه که از مهم ترین کتاب های حدیثی اهل تسنّن است، «حدیث ولایت» را نقل می کند. در آن کتاب واژه «بعدی» حذف شده است و سخن پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله این گونه آمده است:

علی منّی و أنا من علی وَ هُوَ وَلِيّ كلّ مؤمن. (۲)

علی از من است و من از علی هستم، و او ولی و سرپرست شماست.

۱- ۱) سنن الکبری: ۶ / ۳۴۲.

۲- ۲) مصابیح السُّنّه: ۴ / ۱۷۲، حدیث ۴۷۶۶.

روشن است که با حذف واژه «بعدی» دیگر اعتراف به مقام ولایت برای امیر مؤمنان علی علیه السلام ضرری به آنان نمی زند؛ چون می گویند:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اصل مقام ولایت را برای علی علیه السلام جعل فرموده، امّا زمان ولایت بر امت را تعیین نفرموده است و ناگزیر به نظر آنان منصب ولایت و خلافت آن حضرت، بعد از عثمان خواهد بود.

د) خطیب تبریزی و تحریف حدیث ولایت

خطیب تبریزی نیز در مشکاه المصابیح (۱) حدیث ولایت را از تِرمذی نقل می کند و کلمه «بَعْدی» را از آن اسقاط می کند، یعنی حدیث ولایت را بدون کلمه «بَعْدی» و به گونه تحریف شده به تِرمذی نسبت می دهد و حال آن که حدیث شریف در کتاب تِرمذی موجود و دارای کلمه «بَعْدی» است.

ه) ابن تیمیه و حدیث ولایت

به راستی آیا اینان فکر نمی کنند که سرانجام کسانی خواهند آمد که به مصادر مراجعه می کنند، این تحریفات را می بینند، کتاب را می خوانند و به سنن تِرمذی مراجعه می کنند و دو متن را تطبیق

۱- ۱) مشکاه المصابیح: ۲ / ۵۰۴، حدیث ۶۰۹۰.

می نمایند و اصحاب تحریف را رسوا می بینند؟ می دانند، ولی حیا و شرم نمی کنند!

آری، این دومین راهی است که برای ردّ حدیث ولایت به کار گرفته اند. اما دیگر برای کسی که با خدا و رسولش می خواهد مخالفت کند و از آن ها روی گرداند، راهی باقی نمانده که با تمسّک به آن بتواند حدیث ولایت را از کار بیندازد، مگر طریقی که «ابن تیمیه» پیموده است. او اصل صدور حدیث ولایت را انکار کرده و با صراحت می گوید: این حدیث دروغ است. عین گفتار ابن تیمیه چنین است:

«این که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده باشند:

و هو ولی کلّ مؤمن بعدی.

او (یعنی علی علیه السلام) ولیّ و سرپرست هر مؤمنی است بعد از من.

دروغ بر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله است و سخنی است که صدور آن از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ممنوع است». (۱)آری، این روش ابن تیمیه، آسان ترین و بهترین راه برای کسی است که با گفتار خدا و رسول او می خواهد مخالفت نماید و با پیمودن

۱- ۱) منهاج السُّنّه النبویّه: ۴ / ۱۶۴.

همین راه، به جای تحریف و اسقاط بعضی از الفاظ و خصوصیات حدیث، اصل حدیث را انکار می کند.

آری خداوند متعال می فرماید:

«فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمّا يَكْسِبُونَ». (۱)پس وای بر آنان از آن چه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آن چه (با این نوشتن) به دست می آورند.

در جای دیگر می فرماید:

«فَلاَ وَ رَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً». (۲)پس نه، به پروردگار تو سوگند که آنان ایمان نخواهند آورد مگر این که در امور مورد منازعه، تو را حاکم قرار بدهند و در مقابل قضاوت تو، بدون این که کوچک ترین تنگی در سینه خود (از ناحیه قضاوت تو) احساس کنند، سر تسلیم فرود آورند و به طور کامل تسلیم باشند.

ص:۶۵

۱- ۱) سوره بقره: آیه ۷۹.

۲- ۲) سوره نساء: آیه ۶۵ .

کتاب نامه

«الف»

۱. قرآن کریم.

۲. الاحتجاج: ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان

۳. الإستیعاب فی معرفه الاصحاب: ابن عبد البرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۴. أنساب الأشراف: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

«ت»

۵. تاریخ مدینه دمشق ترجمه الامام علی علیه السلام : حافظ ابی القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، مؤسسه محمودی، بیروت.

۶. تحفه الأشراف بمعرفه الأطراف: جمال الدین ابی الحجّاج یوسف مزّی، مکتب اسلامی، بیروت، لبنان.

۷. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجّاج یوسف مزّی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

«س»

۸. سبل الهدی و الرشاد: محمّد بن یوسف صالحی شامی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۴.

۹. سنن الکبری: بیهقی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۱۰. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۱. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

«ص» ۱۲. صحیح بُخاری: ابو عبد اللّه محمّد بن اسماعیل بُخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

«ع»

۱۳. علل الشرائع: محمّد بن بابویه معروف به شیخ صدوق رحمه اللّه ،انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

ص:۶۸

«ق»

۱۴. القول الجلیّ فی مناقب علیّ علیه السلام: جلال الدین سیوطی، مؤسسه نادر، بیروت، لبنان.

«ک»

۱۵. کنز العمّال: متقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول،سال ۱۴۱۹.

«م»

۱۶. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۷. مسند ابی داوود: حافظ سلیمان بن داوود طیالسی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۸. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۱۹. مشکاه المصابیح: خطیب تبریزی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۲۰. مصابیح السُّنّه: حسین بن مسعود بغوی، متوفای ۵۱۶ ه .

۲۱. مصباح المتهجّد: ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۱.

۲۲. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۲۳. معرفه الصحابه: ابو نعیم اصفهانی، بیروت، لبنان.

۲۴. المصنَّف: ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۲۵. منهاج السنه النبویّه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹